فهرست

[اصول/ حجیت قول خبره 2](#_Toc148186574)

[مقدمات 2](#_Toc148186575)

[تکمیل بحث قبل 2](#_Toc148186576)

[خلاصه 3](#_Toc148186577)

[اقوال صور مطرح در حجیت اماره 3](#_Toc148186578)

[احتمالات 3](#_Toc148186579)

[خلاصه مطلب 4](#_Toc148186580)

[مقدمه چهارم 5](#_Toc148186581)

[نکته 5](#_Toc148186582)

[قاعده در شک بین خیر حسی و حدسی 6](#_Toc148186583)

[حالت اول 6](#_Toc148186584)

[حالت دوم 7](#_Toc148186585)

[حالت سوم 7](#_Toc148186586)

[سخن پایانی در مقدمات 8](#_Toc148186587)

**بسم الله الرحمن الرحیم**

## اصول/ حجیت قول خبره

## مقدمات

بحث در حجیت قول اهل خبره بود و مقدماتی را متعرض شدیم، مقدمه اول این بود که این بحث فقهی است یا اصولی؟

مقدمه دوم این بود که مراد از امور حسیه و حدسیه و تفاوت اینها چیست که بحث شد

مقدمه سوم این بود که احوالی که در برابر قیام یک اماره داریم چیست؟ که اینجا گفتیم هفت حالت در برابر قیام یک اماره وجود دارد. وقتی اماره‌ای آمد در برابر آن یکی از آن هفت حالت را خواهیم داشت که علم به مفاد، اطمینان به مفاد، ظن به مفاد، شک در آن، یا ظن به خلاف یا اطمینان به خلاف یا علم به خلاف است.

خبری که دست ما رسید یا اماره‌ای که دست ما رسید حال ما نسبت به مفاد آن یکی از این هفت صورت است که اگر همه اینها را بگوییم تقسیم به شخصی و نوعی می‌شود، چهارده قسم می‌شود و اگر علم را کنار کنار بگذاریم با وجهی که گفتیم، آن پنج تا دو حالت پیدا می‌کند؛ شخصی و نوعی، ده تا می‌شود، پس ده یا چهارده حالت می‌شود در برابر قیام یک اماره.

این را هم در جلسه قبل توضیح دادیم.

# تکمیل بحث قبل

اگر در هنگام قیام یک اماره علم پیدا بکنیم، علم به موافقت یا علم به مخالفت، صورت اول و صورت آخر (صورت هفتم) اینجا آن اماره بما هی اماره حجت نیست، آن علم و مطابق با آن حجت است و اگر علم مخالف آن باشد حجت نیست، اینجا حجیت علم است منتهی علم به وفاق یا علم به خلاف، آنجا بحث حجیت خاصی ملاک نیست همان حجیت علم است، اماره خیلی مهم نیست، اصل «علم» می‌شود.

این صورت اول و هفتم، علم به موافقت این اماره به واقع یا علم به مخالفت آن، دیگر حجیت اماره خیلی مطرح نیست

صورت دوم و ششم؛ صورت دو این است که اطمینان به مفاد این خبر دارد، صورت ما قبل آخر (صورت ششم) عدم موافقت و اطمینان به مخالفت آن با واقع دارد. گفت باران می‌آید صورت دوم این است که این اطمینان دارد که باران می‌آید، صورت ششم این است که اطمینان دارد که نمی‌بارد.

در این دو صورت هم باز اماره موضوعیت ندارد؛ حجت همان اطمینان است که حجت می‌شود یا مطابق با اماره است حجت می‌شود همان اطمینان، اگر هم مخالف است باز اطمینان حجت است و اماره مصداقیتی پیدا نکرده است.

این چهار صورت در برابر امارات به‌گونه‌ای است که حجیت اماره بما هی اماره ارزشی ندارد، اینجا حجیت یا برای علم است؛ در صورت یک و هفت یا برای اطمینان است در صورت دوم و ششم.

حجیت اماره به عنوان ظن مربوط به آن سه صورت میانه است وقتی می‌گوییم اماره حجت است به عنوان یک ظن خاص، یعنی اماره‌ای که در دایره آن سه حالت میانه قرار می‌گیرد، یعنی صورت سوم، چهارم و پنجم

صورت سوم این بود که ظن مطابق با اماره دارد، او گفته است که باران می‌بارد، او هم طبق قاعده عادی که این شخص را ثقه می‌داند گمانی طبق این پیدا کرده است، همراه با قرائنی نیست که بعد به اطمینان برسد، یک گمان است، ظن مطابق با رأی مخبر است.

صورت چهارم این بود که حال او در برابر این خبر، میانه است، پنجاه، پنجاه است یا حدود پنجاه پنجاه است، این که باران می‌آید یا نمی‌آید یک حالت تردیدی برای او وجود دارد.

صورت پنجم که صورت سوم میانه می‌شود ظن به خلاف دارد، احتمال بیست یا سی یا چهل درصد می‌دهد که این حرف درست باشد اما احتمال مقابل آن بالاست، اما ظن به خلاف دارد.

سؤال: حالت‌های هفتگانه را ناشی از بعد… می‌دانیم یا ناشی از دلیل خارجی می‌دانیم؟

جواب: هر دو در این کلمات منظور است یعنی هم اینکه ظن به خلاف یا وفاق یا شک پیدا شد هم می‌تواند ناشی از وضع این شخص باشد درجه وثوق و امثال اینها و هم می‌تواند علائم بیرونی باشد که این ظن را ایجاد می‌کند که یا شک است یا ظن به خلاف ایجاد می‌کند. این حال او در برابر این قصه است.

# خلاصه

صور هفتگانه را گفتیم؛ صورت یک و دو شش و هفت از بحث حجیت اماره و ظن بیرون است آن که در حجیت اماره مطرح است سه صورت میانه است، این سه صورت میانه موارد حجیت یک اماره و ظن است

اینجا نسبت به این سه صورت، با قطع نظر از تقسیم به شخصی و نوعی، دو سه قول در هر جایی مطرح است، مثال را خبر واحد ثقه در نظر بگیرید.

# اقوال صور مطرح در حجیت اماره

۱- نسبت به آن ظن به مطابقت با واقع است که همان صورت سوم می‌شود

۲- شک هست، صورت چهارم و میانه می‌شود

۳- ظن به خلاف واقع بودن آن است که صورت پنجم می‌شود و سوم میانه

# احتمالات

با توجه به اینها چند احتمال وجود دارد

۱- اینکه حجیت اماره و خبر واحد مشروط به ظن موافق است

۲- اینکه مشروط به ظن موافق نیست بلکه مشروط به ظن به خلاف نباشد، حجت است مادامی که ظن به وفاق دارد یا لااقل شک دارد و فقط آنجا که ظن به خلاف دارد از حجیت ساقط می‌شود

این دو احتمال خیلی جاافتاده‌ای است یعنی الان در باب حجیت خبر اقوال پیدا می‌کنید که دو تا خیلی مهم است یکی اینکه می‌گوید حجیت خبر مشروط به ظن موافق آن است، اطمینان باشد حجیت اطمینان می‌شود ولی اگر اینجا ظن مطابق با مفاد خبر باشد حجت است اما آن شک و ظن به خلاف حجت نیست.

قول دوم این است که حجیت خبر و اماره مشروط به این است که ظن به خلاف نباشد.

در قول اول حجیت فقط آن صورت سوم را می‌گرفت و صورت چهارم و پنجم حجت نبود.

در قول دوم پنجم از حجیت بیرون می‌رود یعنی آنجا که ظن به خلاف باشد حجت نیست اما آن دو صورت حجت است.

این دو احتمال است که برای آن قول وجود دارد البته ملاحظه شخصی و نوعی بکنیم اقوال یک مقدار بیشتر می‌شود هر کدام را بگوییم شخصی یا نوعی یا هر دو که احتمالات بیشتر می‌شود. این هم دورنمای بحث. الان وارد بحث مصداقی نمی‌شویم.

# خلاصه مطلب

۱- در این مقدمه سوم تصویری ارائه کردیم از احوال مخاطب یک اماره که گفتیم هفت تاست،

۲- اینکه آن صور چهارگانه حجیت اماره نیست، حجیت علم یا اطمینان است. آن که محور حجیت یک اماره می‌شود آن سه صورت میانه است در آن سه صورت میانه دو قول جاافتاده وجود دارد اگر چه احتمالات دیگر هم هست که بعضی دایره حجیت خبر و اماره را ضیق می‌گیرند و می‌گویند مشروط به ظن به وفاق است و بعضی هم دایره را وسیع‌تر می‌گیرند و می‌گویند مشروط به این است که ظن به خلاف نباشد و به طریق اولی اطمینان و علم به خلاف نباشد. این دو قول جاافتاده است.

۳- این است که بگوییم اماره حجت است سواءٌ ظن به وفاق باشد یا ظن به خلاف باشد. این هم قول سوم است و قائل دارد و می‌گویند اماره حجت است حتی اگر ظن به خلاف باشد لااقل ظن شخصی به خلاف باشد.

این سه احتمال است که اگر شخصی و نوعی بگیریم هفت هشت احتمال می‌شود که در هر مورد باید بررسی کرد و الان در هیچ موردی داوری نکردیم، تصویر ثبوتی از وضع شخص در مقابل اماره واصله دادیم و اینکه حجیت آن مربوط به جایی است که ظنی در کار باشد و اطمینان و علم نباشد، آن جا آن وقت شش هفت احتمال وجود دارد سه قول پایه است و با تفریعاتی که دارد بیشتر می‌شود.

این نقشه راه است و به هر اماره‌ای که می‌رسید باید این را پیاده بکنید ببینید ادله حجیت اگر تمام شد کدام یک از این احتمالات را برای شما تمام می‌کند این یک بحث ثبوتی بود و بحث اثباتی نداریم. هر جایی که یک اماره‌ای و ظن خاصی مطرح شد و دلیلی اقامه شد برای حجیت آن، بعد از اینکه دلیل را پذیرفتیم باید موضع و نسبت آن دلیل را با این احتمالات مشخص کنیم، آن وقت نتیجه بگیریم که این اماره حجت است علی وجه اطلاق چه ظن به وفاق و چه ظن به خلاف داشته باشد.

چه ظن به وفاق شخصی باشد و یا نوعی باشد یا اینکه محدود است آن دایره محدودیت چندین احتمال وجود دارد. این دورنمای بحث امارات به عنوان یک قاعده کلیه گفتیم هر بحث حجیتی باید در این چارچوب ارزیابی بشود.

این هم مقدمه سوم که تصویر ثبوتی از احتمالات در باب حجیت هر اماره‌ای بود.

# مقدمه چهارم

یک بحث دیگری به عنوان مبحث چهارم در مقدمه مطرح می‌کنیم و بعد از آن وارد بحث حجیت قول اهل خبره و مباحث مربوط به آن خواهیم شد.

بحث چهارم این است که گفتیم خبر حسی و حدسی داریم، یک قول بسیار جاافتاده در اصول این است حجیت خبر در خبر واحد و حتی بنا بر بعضی اقوال در بینّه در دایره اخبار حسی است و شامل اخبار حدسی نمی‌شود به عبارت دیگر اخبار حسی یک احکامی دارد و اخبار حدسی احکام دیگر و در خبرهای حسی حجیت یک امر خیلی جاافتاده‌ای است علی‌رغم اینکه حجیت در آنجا طیفی از لحاظ محتملات دارد همان‌طور که در بحث قبل اشاره کردیم اما اصل بحث حجیت خبر یک امر جاافتاده‌ای است و اینکه خبر هم یعنی عن حسٍ، این را هم عرض کردیم که حجیت خبر در دایره اخبار حسی انحصار دارد اینکه می‌گوییم خبر واحد ثقه حجت است یعنی آنجا که خبر می‌دهد عن حسٍ یک مسئله را حس کرده است و گزارش داده است و می‌گوییم این حجت است.

اما اگر حدسی باشد وارد بحث کارشناسی و مباحث فنی دیگر می‌شود و باب آن باب متفاوت می‌شود. در خبرهای حسی به راحتی مشمول حجیت خبر واحد می‌شود و معتبر می‌شود اما در خبرهای حدسی دنگ و فنگ‌های خیلی زیادی دارد هم در فقه و هم در اصول که می‌خواهیم بحث کنیم.

## نکته

این نکته را هم بیفزایم که خبر عن حسٍ را گفتیم عن حسٍ أو یقرب الی الحس، خبری که عن حسٍ است یا نزدیک به حس است آن هم ملحق به آن می‌شود چون گاهی واقعه را با چشم و یا حواسی ظاهری و ما یشابه الظاهری می‌بینید و لمس می‌کند ولی گاهی آن لمس نیست ولی قریب به حس است مثلاً باران می‌آید وقتی کسی گزارش می‌دهد سه حالت دارد،

۱- یک بار می‌بیند این قطرات پایین می‌ریزد، این حس مستقیم است

۲- یک بار هست که الان قطره را نمی‌بیند ولی زمین را می‌بیند خیس شده است و معلوم است که این خیسی از طریق آب‌پاش نیست، این قریب به حس است ندیده است که باران بیاید ولی علائمی دیده است که عرف این را حس می‌داند.

۳- این است که گربه‌ای آمد و دست بر او کشید و می‌بیند خیس است پس باران می‌آید. بر این باران آمدن استدلال می‌کند.

آن را که می‌گوییم خبر حسی است شماره یک و دو را فرامی‌گیرد چه آن که حس مباشر خیلی واضح باشد و چه آنکه حس است ولی علائم آن مخبر عنه است، علائم حسی مخبر عنه است در حدی که عرف نمی‌گوید استدلال کرد، عرف می‌گوید گویا خودش را دید. حالا این ما یقرب الی الحس یک جاهایی واضح است و هر جا واضح نباشد ملحق به حدسیات می‌شود.

وقتی می‌گوییم حس و حدس، مراد از حس اعم است از حس مباشر مستقیم خیلی واضح یا حسی که قریب به آن امر واضح است در مقابل آن صورت سوم که استدلال در کار است که حدس می‌شود البته استدلال هم خود مراتب دارد.

## قاعده در شک بین خیر حسی و حدسی

اما صحبت اصلی در این مقدمه چهارم این است که اگر شک کردیم این خبر عن حسٍ است یا حدسٍ است قاعده‌ای وجود دارد یا خیر؟ این بحث بسیار مهم است

### حالت اول

صاحب کفایه این را در اجماع مطرح کرده است، آنجا دارد که اجماع به تقسیم به حسی و حدسی و امثال آن‌ها می‌شود آن وقت یک جاهایی آدم تردید دارد که این ادعای اجماع کرده است عن حسٍ ادعای توافق و اجماع می‌کند یا حدس است، استدلال دارد و می‌گوید اینجا اجماع است، دقیقاً در کفایه در بحث اجماع تردید بین اینکه خبر این آقا حسی است یا حدسی است مطرح شده است آنجا صاحب کفایه می‌فرماید که اصل در اخبار حسیت است، اصالة الحسیه در اخبارات است

یا یک بحث نمونه دیگر بحث کلیدی در قول رجالیین است که کلمات و خبرهایی که در رجال نجاشی یا رجال شیخ هست که می‌فرماید محمد بن ابی عمیر ثقةٌ، این خبر نجاشی یا شیخ نمی‌توان گفت قطعاً حسی است برای اینکه مرحوم نجاشی و مرحوم شیخ دو سه قرن فاصله دارند با تعدادی از روایات دو قرن و با بعضی یک قرن با بعضی هم معاصر هستند. وقتی نجاشی از وثاقت یک شخصی که او را درک کرده است خبر می‌دهد آنجا می‌گوییم حسی است اما وقتی خبر می‌دهد از کسانی که فاصله دارد، این خبر حسی است یا حدسی است؟ یعنی ما یقرب الی الحس است یا حدسی است؟ ممکن است بگوییم ما یقرب الی الحس است و ملحق به حس است از باب اینکه یک شیاعی وجود داشته است آن شیاع یقرب الی الحس است پس خبر حسی است و ممکن است به عنوان یک متخصص و صاحب نظر در احوال روات استنباط کرده است از شواهدی که این آقا ثقه است.

اگر ما خبر نجاشی و شیخ را در وثاقت و ضعف روات حسی بدانیم مشمول دلیل حجیت اخبار می‌شود و حجت می‌شود اما اگر خبر آن‌ها را حدسی بدانیم دیگر از آن ادله بیرون می‌آید و قول خبره می‌شود و نظر حدسی می‌شود و رأی نظری رجالی راجع به وثاقت یا ضعف شخصی و این حجیت وعدم حجیت آن از باب سیره در باب خبر واحد و ادله حجیت خبر واحد نیست و در بحث حدسی وارد می‌شود و آن وقت ادله‌ای که راجع به قول خبره می‌گوییم باید بررسی بشود.

بنابراین اقوال رجالیین را حسی بدانیم و حجیت را از باب حجیت خبر واحد در آن اجرا بکنیم یا اینکه حدسی است و در باب قول خبره می‌آید و اینکه قول خبره حجت است یا نیست، از این باب باید بررسی و ارزیابی بشود.

بنابراین در بعضی از موارد احراز می‌شود که این خبر عن حسٍ است حالا علم یا اطمینان یا وثوق دارد که خبر عن حسٍ است، اینجا مشمول ادله حجیت خبر می‌شود

### حالت دوم

این است که احراز کردیم خبر او خبر کارشناس و از موضع کارشناسی است و حدس و نظر در آن دخالت داشته است. اینجا هم تکلیف معین است در بحث حجیت خبره وارد می‌شود

### حالت سوم

حالت سوم میانه‌ای وجود دارد که کثیراً ما با آن مواجه هستیم و آن این است که خبری می‌رسد و این خبر مشکوک است نمی‌دانیم خبر عن حسٍ است یا خبر عن حدسٍ؟ این مورد سوم محل سؤال است. در اینجا حداقل دو نظریه وجود دارد؛ دو نظریه پایه دارد که تفصیلات هم دارد.

۱- در پاسخ به این سؤال مربوط به این حال شک؛ این است که اصالة الحس وجود دارد هر جا تردید داشتید که این خبری که بافت آن بافت حسی است، موضع آن موضع حسی است، حسی است یا حدسی؟ اصل این است که آن را حسی بدانیم، باران می‌آید این یک واقعیت محسوس است، الان اگر کسی گفت السماء تمطر، یا باران می‌آید نمی‌دانید که او روی ملاحظه و مشاهده این را بیان می‌کند یا روی حدس و گمان‌هایی می‌گوید باران می‌آید تردید که دارید اصل این است که این خبر، خبر حسی است.

ما نه مطلقاً می‌گوییم اقوال رجالیین اخبار حسی است و نه مطلقاً می‌گوییم اخبار حدسی و کارشناسی است قائل به تفصیل هستیم که اجمال آن را گفتیم.

راجع به قول نجاشی و شیخ اگر سؤال بشود که خبرهای آن‌ها عن حسٍ است و به عنوان خبرهای حسیّه آن را معتبر می‌دانید یا در قول کارشناس داخل می‌کنید و مشمول قول کارشناس می‌شود، ما می‌گوییم تفصیل، یک جاهایی فرمایشات شیخ و نجاشی در باب روات حسی است یا محتمل الحسیه است و اصالة الحسیه جاری می‌شود و یک جاهایی احتمال حسی آن ضعیف است و آنجا حدسی می‌شود و از باب کارشناس باید به آن مراجعه کرد. کارشناس که شد داستان‌ها دارد. اگر همه مقدمات آن بحث کارشناسی دست من هست دیگر نمی‌توانم به او اعتماد کنم اگر نیست، بحث انسداد می‌شود و احیاناً به آن اعتماد کرد. ولی آنجا قائل به تفصیل هستیم.

اصل سخن این است که در جاهایی می‌دانیم یا اطمینان داریم که خبر حسی است، در جاهایی می‌دانیم که حدسی است، معلوم است موضوع موضوع حدسی است، آن هم تکلیفش معلوم است که در باب رأی خبره می‌رود، اولی خبر واحد می‌شود و دومی خبره می‌شود

اما صورت‌های میانه و سوم این بود که موضوع، موضوع حسی است در عین حال می‌شود حدسی هم در آنجا حرف زد، مثل باران آمدن، موضوع حسی است ولی در عین حال می‌شود با شواهد حدسی آنجا خبری آورد، نمی‌دانیم این خبر عن حسٍ است یا عن حدسٍ؟ اینجا گفتیم چند قول است.

قول اول: اصالة الحس در امور مشکوکه

مرحوم صاحب کفایه این را قبول دارد و در اجماع این را هم احتمالاً پیاده کرده است و جای دیگر هم پیاده می‌کنند. الان اگر کسی گفت باران آمد یا باران می‌آید و ما تردید داریم که دیده است می‌گوید یا با علائم حدسی و نظری این را می‌گوید؟

گفته می‌شود که اصل حسی است.

قول دوم:

این است که نظر عقلایی نداریم، وثوق فقط ملاک است اگر اطمینان داری که حسی است، حسی است، اگر اطمینان نداری، دیگر اصلی نداریم که خبر حسی است.

آنان که قائل به اصالة الحس هستند وجوهی را ذکر می‌کنند و ما نمی‌خواهیم به آن وجوه بپردازیم مثلاً یکی از وجوه این است کسی که می‌گوید باران می‌آید، خود این خبر از نظر عرفی یعنی من دیدم که باران می‌آید، احسستُ، شاهدتُ بنزول المطر، وقتی می‌گوید فلانی سخنرانی می‌کرد، خود این جمله امر مطوی دارد، سخنرانی می‌کرد یعنی من دیدم سخنرانی می‌کرد، می‌گوید ظهور عبارت در این است. عقلا ظهور نقل را در این می‌بینند که من نقل می‌کنم، شک داریم منتهی می‌گوید ظهورش این است که احسستُ بنزول المطر، شاهدت به اینکه القاء محاضره‌ای می‌کند این یک وجه است

وجه دیگر این است که گزاره‌ها ظاهرش این است که خود مطلب را می‌گوید نه احساس من را به آن مطلب، این را نمی‌گوید که ظاهر امر این است که نمی‌گوید من احساس کردم، آن التزامی از آن استفاده می‌کنیم. می‌گوید باران می‌آید، مخبر عنه آن است منتهی عقلا یک اصلی دارند، اصل مستقله‌ای اینجا وجود دارد که اصل حس است در خبرها، آنجا که ظرفیت حسی بودن دارد. بعضی این اصل و قاعده را قبول دارند و بعضی در آن تردید دارند، البته احتمال پذیرش این اصل خیلی قوی است. چیزهایی که علی الاصول محسوس است و کسی از آن‌ها گزارش می‌دهد عقلا می‌گویند او حس خود را مبنا قرار می‌دهد نه استدلالات را، این اصالة الحس بعید نیست.

# سخن پایانی در مقدمات

این چهار مقدمه بود این مقدمات بیشتر برای این بود که چند بحث مربوط به خبر حسی و حدسی برای شما به دست بیاید، نظر ما اجمال قصه اینجا این است که اصالة الحس قبول است جز یک استثنائاتی، در آن بحث قبل در حجیت امارات، ظنون اگر دلیل حجیت آن تمام شد اگر ظن به خلاف نوعی آن بود قبول نیست و ما بقی حجت است. ظن به خلاف شخصی ضرر ندارد. که مشهور هم همین است. این اجمال حرف در این مقدمات بود که از فردا ادله حجیت قول کارشناس شروع می‌شود. این بحث را بیشتر در حجیت قول لغوی می‌توان دید.

و صلی الله علی محمد و آل محمد